

خرس ها جور و اجورند

ظاهره خردور



خرس قهوه‌ای

گفتم: خرس قهوه‌ای چه قدر می‌خوابی! بیدار شو، بین چه برفی می‌بارد!
گفت: برای چه بیدار شوم؟ توی این برف و سرما، غذایی پیدا نمی‌شود.
فهمیدم: خرس‌های قهوه‌ای تمام زمستان را می‌خوابند. آن‌ها بچه‌هایشان را هم در این فصل به دنیا می‌آورند. بعد از زمستان بیدار می‌شوند و به دنبال شکار می‌روند.

خرس پاندا

گفتم: پاندا کوچولو، تو این‌جا بودی؟ پس چرا من تو را ندیدم؟
گفت: چون که من دو رنگ هستم. هم رنگ سنگم، هم رنگ برفم.
فهمیدم: پوست پانداها سیاه و سفید است. آن‌ها به راحتی در میان برف و سنگ پنهان می‌شوند، دشمن آن‌ها را نمی‌بیند و شکار نمی‌کند.

خرس قطبی

گفتم: آهای خرس قطبی، چرا روی یخ ایستاده‌ای؟ یخ می‌شکند و می‌آفتی توی آب!
گفت: نگران نباش! من شناگر خوبی هستم. دارم دنبال غذا می‌گردم. غذای من توی سوراخ‌های یخ است.
فهمیدم: خرس‌های قطبی سوراخ‌های توی یخ را پیدا می‌کنند. منتظر می‌شوند تا جانوری که یخ را سوراخ کرده، از آب بیرون بیاید. او را می‌گیرند و می‌خورند.

